

شگون بهار مبارک

حسینی حسنیار شغنانی

۲۳ حوت ۱۳۸۹



نوروز و اسطوره های آن

نوروز، یکی از جشنهای بزرگ در شغنان محسوب شده و بنام خدیرایام " عید بزرگ" معروف است. نوروز که نوید دهنده بهار است، آغاز سال نو نیز میباشد. زمزمه استقبال از نوروز، و آمد آمد سال نو در شغنان معمولاً او اسط ماه حوت هر سال شروع می شود. اینک پس از قرنها، نوروز از چنان اهمیتی برخوردار شده که بر اساس مصوبات سازمان فرهنگی یونسکو وابسته به سازمان ملل اولین روز نوروز، روز طبیعت نام نهاده شده و اهمیتی بین المللی یافته است، و در ایالات متحد امریکا و کانادا در تقویم رسمی نیز گنجانیده شده است. سعی نمودیم تا هر چند کوتاه و توام با کمی و کاستی هم باشد، نوروز را دستمایه این نوشتار قرار داده، فلسفه و سنتهای نورزی را تشریح نموده تا باشد نسل جوان معاصر از اندوخته های فرهنگی و سنتی پیشینیان خود آگاه شوند. شغنانیها یکی از قدیمترین اقوام آریایی اند که تمام سنتهای پیشینیان را تا به امروز مانند یک ودیعه گرانبها حفظ نموده اند، و هنوز هم دارند از آن حمایت میکنند.

در طبیعت هر چیزی را میتوان بر اساس هویتش شناخت، اگر گیاه است، و یا کوه و یا حیوان و یا چیز دیگری. انسان را نیز میتوان بر اساس هویت او شناخت. شناخت بهتر و کاملتر انسان بوسیله هویت ملی او دارای اهمیت نهایت بزرگ است. شغنانیها نیز در در بین سایر اقوام توسط فرهنگ غنی و دیرپای خویش شناخته شدنی است، و شناخته هم میشود. هویت ملی هر قوم فرهنگ ملی و زیان اوست.

فرهنگ شغنانی عبارت از مجموع تجارب چندین هزار ساله مردمیست که چندین هزار سال پیش در سرزمینی با نام شغنان بسر بردند و تمدن آفریدند. این مردم

هزاران سال پیش از تاریخ درین سرزمین زیستند، کار و فعالیت میکردند، تجربه اندوختند، تمدن آفریدند و تاریخ ساختند. جبر زمان انواع ستم را بر مردمان این سرزمین روا داشت، هر نوع نامردمی را تحمیل نمود. جهانگشایان و جباران زمان همواره خواب نابودی فرهنگ و زبان این قوم را میدیدند و با امیدهای شومشان تلاش میکردند تا اصیل ترین قوم در تاریخ را برده و غلام خود سازند. شغنائیها هم مانند دیگر اقوام آریایی از آمدن نوروز غافل نمیباشند، نوروز را همواره با خود دارند و آنرا جشن میگیرند. گردش زمین و دگرگونیهای طبیعت همه وابسته به زمین است. نوروز آغاز گر سال است، نوروز است که سن زمین را تعیین میکند، طبیعت مرده را زنده میکند و درختان را از خواب بیدار میکند، به گیاهان مجال نشو و نمو را میدهد. شغنان سرزمین کوهستانی است که گاهی زمستان آن بیشتر از شش ماه میباشد. مردم از نیمه زمستان که اوج سرما و سکوت طبیعت و تاریکی ظلمانی است، برای نوروز آماده میشوند.

نوروز چیست؟

آیا واقعا ما گاهی از خود می پرسیم که نوروز چیست؟ چرا ما از سالیان دراز تا به امروز این همه دنبال نوروز هستیم و از آن یاد میکنیم، ارزش و ارجاوندی آن در چه است؟

بله:

نوروز آغاز سال نو:

شغنائیها نوروز را شروع سال نو میدانند، با آمدن نوروز سال نو را تحویل میگیرند و سال کهنه را با همه نیکی و بدباهش به آثارخانه قرن میسپارند. سال نو ما همیشه ثابت است، همان اول برج حمل. سال نو بسیاری از اقوام مثل یهود و عرب متحرک است، ثابت نمیباشد.

یکی دیگر از ویژگیهای سال نو ما (نوروز) پاکیزگی آن است. در آستانه فرا رسیدن نوروز همه پیر و برنا، زن و مرد لباس نو پوشیده به انتظار سال نو می نشینند، همه جا از خانه تا حویلی (حیاط) را پاک میکنند، اثاثیه خانه را بیرون کشیده ظروف را می شویند، آنهاییکه مسی باشند سفید میکنند، فرش خانه را در آفتاب هموار کرده آفتاب میدهند، این کار را بنام خانه تکانی یاد میکنند. راجع به اینکه نوروز آغاز سال نو است دکتر جلال همایی از نوروزنامه حکیم خیام چنین اقتباس کرده اند:

... اما سبب نهادن نوروز آن بوده است که چون بدانستند که آفتاب را دو دور بود، یکی آنکه هر سه صدو شصت و پنج روز و ربعی از شبانه روز به اول حمل دقیق باز آید، همان وقت و روز که رفته بود بدین دقیقه نتوان آمدن، چه هر سال از

مدت همی کم شود و چون جمشید آن روز را دریافت نوروز نام نهاد و جشن آنین آورد. و پس از آن پادشاهان و دیگر مردم بدو اقتداء کردند".

نوروز جشن دهقان :

نوروز جشن یک ملت، یک قوم و یا یک مذهب نیست. نوروز جشن ملی ملتی است که در تاریخ آنرا آریایی میدانند. آریایی ملتی است که در طول تاریخ چندین هزارساله خویش تمدن آفرید و کشاورزی و دامداری را بوجود آورد. آریاییها در هموار بکاشتند و بخوردند و بخوراندند. این قوم هیچگاهی بصورت طفیلی از طریق چپاولگری و غارت دیگران امرار معاش نکرده است. در فرهنگ ما دهقان نجبای قوم و آنهایی گفته میشود که صاحبان اراضی بودند و کشت و بذر میکردند و دیگران از حاصلشان میخوردند، در یک سخن دهقان یعنی نجیب زاده .

حکیم فرزانه یمگان ناصر خسرو دهقان را چنین میستاید:

به از صنایع عالم، دیفان است که وحش و طسر را راحت رسان است
ز صنایع، رایگان نفعی نخیزد ز دهقان، عاقبت چیزی بریزد

اسطوره های نوروز

پیدایش نوروز

مسلمانا سنتهای ملی، آداب، رسوم و عنعنات اقوام ریشه در واقعیات، باورها و اعتقادات مردم دارند. روی همین علت بوده که نیاکان ما نوروز را قدیس، پاک و گرامی، فرخنده و میمون قرار داده اند، و برای همین تقدس و خجستگی آن داستانها پرداخته و وجه تسمیه ها ساخته اند. از روی این همه ارجاوندی که گذشتگان ما برای نوروز قایل بوده اند میتوان به تقدس نوروز عالم افروز پی برد. شغنائیها نوروز را با نام فرزندان خود ضم کرده برایشان نام و نام خانوادگی میسازند. میخواهم بطور نمونه برخی از اسامی پامیریها را که نوروز در آنها شامل است اینجا نفل کنم .

اسامی مردان مانند: نوروز، نوروزمحمد، نوروزعلی، نوروزشاه، نوروزبیگ، نوروزخان و . . .

اسامی زنان از قبیل، نوروزبیگم، نوروزماه، نوروزگل، نوروزبانو، نوروزخاتون، بی بی نوروز و . . .

همه داستان‌هایی که در مورد نوروز ساخته و پرداخته میشوند، اینها فقط داستان محض نیستند، بلکه درس‌هایی اند از تاریخ، از تاریخ ملت و قومیکه قدامت آن از تاریخ بیشتر است، تاریخ نبود ولی نوروز بود، تاریخ نبود ولی نیاکان ما نوروز را جشن می‌گرفتند. ما باید بوسیله این دروس تاریخ گذشته خود را بشناسیم، و در باره آینده خود بیاندیشیم. هر قومیکه از گذشته خود بی خبر باشد او آینده‌ی هم نخواهد داشت. فقط همین داستان‌های تاریخی اند که ما را در تعمیم عدالت، آشتی، صلح و دوستی، مهربانی، دستگیری از ناتوانان و عدالتخواهی کمک مینمایند.

برخی از روایات کهن در مورد نوروز

نوروز آغاز آفرینش

خداوند درین روز (نوروز) عالم را آفرید، هفت کوکب (سیاره) را در برج حمل حکم نمود که گردش را آغاز کنند، بنابراین نوروز، روز گردش اختران و روز آفرینش کاینات است.

نوروز روز پدید آمدن روشنی است

در داستان‌های اساطیر ما آمده است که جمشید دیوان را بفرمود تا برایش تختی بسازند که میان زمین و آسمان باشد. دیوان فرمان پادشاه تخت را از آبگینه (آئینه) تیار نمودند، چون جمشید بر تخت قرار گرفت، تخت بر هوا بلند شد، و قتیکه خورشید بر تخت تابیدن گرفت تخت چون آتش سرخ گشت، هر انچیزیکه نزدیک تخت قرار داشت آتش می‌گرفت مگر جمشید، چه که او خود نور بود و به هر جایی که میرفت روشنایی از وی برمی‌تافت. مردم چون این نور و آتش را بدیدند در شگفت شدند و این روز را نوروز نام نهادند.

نوروز، روز وسعت دادن زمین

و قتیکه تعداد جمیعت انسان بر روی زمین فزونی یافت، جمشید سه کوه بزرگ (دماوند، البرز و پامیر) را فرمان داد تا از هم دور شوند. کوهها به فرمان جمشید از هم مسافه گرفتند و بر پهنای زمین افزوده شد، با وسعت یافتن زمین مردمان نیز از هم دور شدند.

نوروز، روز خلقت نخستین انسان بر روی زمین

از داستان‌های اساطیری بر می آید که نخستین انسان که جمشید باشد در همین روز (نوروز) پیدا شده است. زرتشتیان را عقیده چنین است که نخستین انسان کیومرث

بود. کیومرث در همین روز از گل ساخته شد، وی نخستین مخلوقی بود که پا به هستی وجود نهاد و او را " گلشاه" میخوانند.

نوروز، آغاز سال نو و آغاز بهار است

اعتدال بهاری نیز در نوروز صورت میگیرد. در اول ماه حمل شب و روز با هم برابر میشوند، و بعد از آن روزها دراز و شبها کوتاه میشوند. طبیعت جوانی را از سر میگیرد، درختان که مرده بودند، با وزیدن نسیم بهاری دوباره زنده گشته و زندگی دوباره را آغاز میکنند.

نوروز، روز فرود آمدن فرورها (فرشتگان)

در شب نوروز روان (روح) تمام گذشتگان برای باز دید از بازماندگان خود بزمین فرود آمده، از احوال بازماندگان خود باخبر میشوند. در خانه ایکه شادی، جشن و سرور باشد و از آنها (گذشتگان) به نیکی یاد شود، آنها هم شاد و خندان دوباره به محل خود بر میگردند، در خانه ایکه جنگ، جنجال و بگو مگو باشد، ارواح گذشتگان غمگین شده، بازماندگان خود را دعای بد میکنند. شغنائیها در شبهای نوروز بنام گذشتگان چراغها روشن میکنند. در آن شب نام هر یک از متوفا را میگیرند و چراغی را بنامش روشن میکنند، و میگویند " در قبرت نور ببارد، قبرت پر نور بادا، خداوند قبرت را دایم منور بدارد و ..."

نوروز، روز پیروزی نیکی بر بدی

زمستان که نمونه از تاریکی و ظلمت است، با آمدن نوروز رختش را برچیده جای خود را به بهار که مظهر روشنی است میدهد، و این خود یک نمونه بارز پیروزی نیکی بر بدی محسوب میگردد. راجع به اینکه نوروز، روز غلبهء نیکی بر بدی است، در شاهنامه بی زوال فردوسی نمونه های زیادی هستند، که با ذکر چند نمونه از آنها اکتفا مینماییم.

در همین روز بود که کیومرث بر ارزور دیو پیروز گشت و او را بکشت. سام نریمان جد رستم جهان پهلوان سناودک دیو را نابود ساخت. در جنگ با تورانیان کیخسرو بر افراسیاب پیروز شد و او را از بین ببرد.

نوروز روز پرواز به آسمانهاست

میگویند که جمشید پادشاه پیشدادیان دیوان را جمع نمود و دستور داد تا برایش تختی از آبگینه (آئینه) بساختند. جمشید بر آن تخت نشست و بر فراز آسمانها به پرواز درآمد.

روایت دیگری هم وجود دارد و حاکی از آن است که پیامبر گرامی اسلام نیز در همین شب به معراج رفتند.

نوروز، روز یافتن بیژن

وقتی که بیژن بدست افراسیاب پادشاه توران زمین افتاد، او را در چاه انداخت. هر قدر جستجو نمودند اثری از وی نیافتند، آخر کیخسرو در جام نگریست و او را دید. خبر به رستم رسید. رستم به کمک او بشتافت و او را از قعر چاه درآورد.

نوروز، روز رهایی از توفان نوح

میگویند زمانیکه در دور نوح بشر به غضب الهی مبتلا گشت، جهان را توفان بزرگ فرا گرفت، و بسیاری از جانوران نابود شدند. حضرت نوح به حکم پروردگار کشتی ساخت و از انواع تمام جانوران یک یک جفت را در کشتی جای داد، تا بدینوسیله نسل جانوران را از انقراض قطعی نجات داد. توفان نهصد روز دوان آورد، بعد از گذشت نهصد روز توفان فروکش کرد و بشریت از آن بلای عظیم نجات یافت، و این روز برابر بود با نوروز.

نوروز، روز خلافت ظاهری رسیدن امام علی

درین روز پیامبر بزرگ در موضع غدیر خم امام علی را به خلافت نصب نمودند. در همین روز یعنی نوروز بود که پیامبر خطاب به افراد حاضر فرمودند " من کنت مولا فهذا علی مولا ". یعنی کسی که من مولای او باشم، بعد از من علی مولای اوست. ازینرو شیعیان در هر جاییکه باشند نوروز را گرامی میدارند .

اسطوره جمشید و نوروز

هرگاه که نام از نوروز ببریم بی اختیار نام جمشید در ذهن ما خطور میکند. نام این پادشاه اسطورهء چنان با نوروز گره خورده که نوروز یعنی جمشید ، و جمشید یعنی نوروز.

در نوروز نخستین بار زمین گردش را آغاز نمود و نخستین انسان یعنی جمشید با حرکت زمین پیدا شد. برخلاف داستانهای اقوام سامی در فرهنگ آریاییها جمشید نخستین انسان و اولین پادشاه روی زمین بود، و تمام موجودات از جمشید اطاعت

میگردند، همه دیو، انس، وحش و طیر زیر فرمان او بودند. در دوران جمشید از مرگ و میر خبری نبود، آنها خشک نمیشدند، درختان و گیاهان از بلای خزانی بی خبر بودند، خوراکیها تمام ناشدندی بودند. دیوان به انسانها خدمت میکردند، انسانها کینه، عداوت و دشمنی را نمیشناختند.

با گذشت زمان انسان به کبر و نخوت روی آورد، سرها پر از هوا و هوس و دلها پر از کینه و کدورت گشتند. اندرز و پند جمشید دیگر بر مردم بی اثر بود. آدمیان نسبت به همدیگر بی اعتناء شده بجان هم افتادند. دیوان با اعتتام فرصت بر انسان شوریدند. رهبر دیوان، جادوگران و بدکاران به قصد جان جمشید درآمد. جمشید از مردمش کمک خواست، کسی دست یاری به وی دراز نکرد. جمشید از کمک مردمش نا امید شد، خود را تنها دید، مقابله به رهبر پلیدان را بی فایده یافت، فرار کرد. رهبر بدکاران او را تعقیب نمود. جمشید آن پادشاه نیکوخال در کندوی درخت توت پنهان شد، رهبر پلیدان دیوان را فرمود تا درخت توت را اره کردند، تنه جمشید نیز همراه با تنه درخت دوپاره شد. میگویند صمغ سرخ رنگی که از درخت توت فرو میرود خون جمشید است.

در باره نوروز هرچه بگوییم باز هم کم است. در یک کلام نوروز هویت تاریخی و سندیست که فرهنگ ما را از یک نسل به نسل دیگر انتقال میدهد.

برخی از سنتهای دیگر نوروزی در شغنان

خانه تکانی

هرچند در باره آن در بالا سخن رفت ولی تکرار مجدد آن خالی از مفاد نخواهد بود. در صبحدم نوروز اعضای خانه تمام اثاثیه از فرش تا ظرف تا لباس همه را از خانه بیرون کشیده در بر سیم یا ریسمان و یا شاخ درختان می آویزند. فرش و لباس را آفتاب میدهند، ظروف را پاک میشوند و درست تمیز میکنند. یک و یا دو نفر شروع میکنند به جاروب زدن در و دیوار خانه. تمام در و دیوار و حتا سقف خانه را جاروب میزنند و پاک میکنند. اشغال و خاکروبه را از خانه بیرون میکنند، و در محل مخصوص که رخ به آفتاب نباشد میریزند. ریختاندن خاکروبه رخ به آفتاب به معنای آلوده کردن و کثیف ساختن آفتاب محسوب میشود، آلوده کردن و بی حرمتی به خورشید یکی از گناهان بزرگ بحساب میرود. صبح خانه تکانی که بنام چدیدد یاد میشود، مردان و کودکان لباس نو بتن بسوی محل برگزاری جشن نوروز میروند. در آنجا یکی از سرگرمیها تخم مرغ جنگی یا به تعبیر دیگر تخم مرغ شکنی میباشد. درین روز هر بچه خانه چنددانه تخم مرغ را با خود میداشته

باشد. وقت نهار (چاشت) خانواده ها به اتفاق مهمانان بخانه برمیگردند. در مسیر راه هریکی یک خیمچه (غنچه) ار درخت بید را بریده با خود بخانه می آورد. حین ورود بخانه غنچه بید را بدست کدبانوی خانه داده ، میگوید " شگونه بهار مبارک" ، کدبانو نیز در جواب میگوید " با روی شما مبارک" ، بعد با دو انگشتش یک زره از آرد را گرفته بر شانه تازه وارد بعلامت شگون میریزد. اعضای خانه از زن و مرد پیرو برنا به اتفاق مهمانان گرد سفره مینشینند. غذای نهار این روز فقط چای و بروبنت berox (یک چهارم قسمت یک نان گرد) و قماچ میباشد.

در شام نوروز باج (حلیم) پخته میکنند. قبل از اینکه باج در دیگ انداخته شود، در یک ظرف در یک گوشه قدری گندم، در گوشه دیگر علف، در گوشه دیگر آب و در گوشه دیگر میوه میگذارند. ظرف را پیشروی بره میگذارند. اگر بره اول علف را بخورد میگویند فراوانی علف میشود و دامداری ترقی میکند، اگر اولتر از همه گندم را شروع کردن بخوردن آنرا بفال نیک خوبی کشت و زراعت میگیرند، اگر شروع کردن به خوردن آب ، فراوانی اب میشود، و اگر میوه را خورد فراوانی میوه یعنی باغداری حاصل بهتر میدهد.

کلاغوز غوز

کلاغوز غوز یکی دیگر از سنتهای دیرین نوروزی است که تا امروز در شغنان از شدت آن کاهش نیافته است، و خوشبختانه هنوز هم دارد اجرا میگردد. در شب نوروز یک نفر شال را گرفته به سر بام همسایه میرود، شال را از طریق روزن با یک بروبنت بدرون خانه کشال میکند و اشعار نوروزی را میخواند، مثلا:

روز نوروز است و عالم سبزه زار
زنگ دل را میبرد باد بهار
ای پدر برخیز و نوروزی بده
تا ترا رحمت کند پروردگار

یا

نوروز شد و لاله خوشرنگ برآم
بلبل به تماشا به دف و چنگ برام
مرغان هوا نعره زدند، جمله بیکیبار
مرغ دل من از قفس تنگ برآمد

صاحب خانه از درون از فرد شال انداز میپرسد ، که چه میخواهد. در آنشب هرچه که بخواهد برایش میدهند حتا زمین، مال و ملک ، گاوف اسپ، گوسفند و . . . شنیده بودم که درین شب جوانی از طریق کلاغوز غوز دختر کسی را خواسته بود. پدر هم به حرمت نوروز دخترش را بجوان کلاغوز غوزگر داده بود.

سلام سلام

سنت دیگر نوروزی سلام سلام است. در روز دوم و سوم نوروز جوانان به سلام بزرگترها مانند پدربزرگ و مادربزرگ، برادر بزرگ و بزرگان خانواده میروند، داماد و عروس به سلام پدرزن و مادرزن میروند، شاگردان به سلام استادان خویش میروند، بسیاریها بسلام افراد روحانی و متنفذ میروند. از بیماران عیادت میکنند، به فقرا و غریبان و مسافران کمک میکنند، آنهاییکه در سال گذشته عزیزانشان را از دست داده اند به دلداری انها میروند. دریک سخن هرکسی تلاش میکند تا کاری کند که سبب آرامش خاطر کسی شود.

دشید نبتید

دشید نبتید که ترجمه تحت اللفظی آن بام برایی میشود، خیلی شبیه 13 بدر میباشد. در شام سوم نوروز تمام افراد ده دریک محل ، در صورتیکه برف نباشد باغ و اگر برف باشد بر روی بام جمع شده، هر یک غذایی را در خانه پخته با خود می آورند، و در همانجا با هم صرف میکنند. این یکی از نماد دوستی، محبت و یکدلی و زدودن کینه و کدورت میباشد. بر این نوشتار را با یک ترجیح بند نهایت زیبا در وصف نوروز و بهار از فرخی سیستانی نقطه پایان میگذرم.

ز باغ ای باغبان ما را همی بوی بهار آید	کلید باغ ما را ده که فردامان به کار آید
کلید باغ را فردا هزاران خواستار آید	تو لختی صبر کن چندان که قمری بر چنار آید
چو اندر باغ تو بلبل به دیدار بهار آید	ترا مهمان ناخوانده به روزی صد هزار آید
کنون گر گلبنی را پنج شش گل در شمار آید	چناندانی که هرکس را همی زو بوی یار آید
بهار امسال پندار همی خوشتر ز یار آید	وزین خوشتر شود فردا که خسرو از شکار آید
بدین شایستگی جشنی بدین بایستگی روزی	شما را در جهان هر روز جشنی باد و نوروزی

نوروزتان مبارک بهاران تان خجسته باد. هر روزتان نوروز ، نوروزتان بهروز!!!!

امیداورم که دوستان دیگر نیز به سهم خود این نوشته را تکمیل نمایند. کم ما و کرم شما